

سبک‌شناسی محسنات معنوی سوره نساء

دکتر بهمن هادیلو^۱

دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی^۲

دکتر احمد امیدوار^۳

چکیده:

با نگاهی گذرا به پژوهش‌های نقد آثار ادبی، به جایگاه مهم سبک‌شناسی در این تحقیقات پی برده می‌شود، در سبک‌شناسی اعمال ادبی صرف نظر از شکل لغوی آنها به زیبایی‌شناسی و ارزش فنی موجود در آنها توجه می‌شود، چرا که نخستین ارزش ادب به عنوان هنر کلامی در شیوه بیان آن در رابطه با مضمون خاص نهفته است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی اثر ادبی ممتازی است که خداوند به بشریت ارزانی داشته است، تفسیر آن بدون درک و تعمق در سبک ویژه آن ناممکن خواهد بود. یکی از شیوه‌هایی که قرآن کریم در بیان فکر و ایده از آن بهره جسته است بلاغت متمایز و والای آن می‌باشد. بلاغتی که گاهی اعجاز قرآن کریم را در این خصیصه منحصر دانسته‌اند. با عنایت به این که بلاغت به سه شاخه معانی، بیان و بدیع تقسیم می‌شود در این مقاله به سبک‌شناسی محسنات معنوی به کار رفته در سوره مبارکه نساء از قبیل: طباق، مقابله، مشاکله، توریه، توجیه، مراعات نظیر، جمع، تفریق، تقسیم با جمع و تفریق پرداخته می‌شود، آنگاه کارکرد های فنی آن در این سوره مبارکه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی، سوره نساء، محسنات معنوی، کارکرد فنی.

مقدمه:

قرآن کریم از ابتدای نزول همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است و این کتاب آسمانی را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از مهمترین و زیباترین بحث‌ها در ارتباط با قرآن کریم، علم بلاغت می‌باشد، علمی که در پرتو قرآن کریم رشد و نمو یافته است. نقش و اهمیت بلاغت در قرآن کریم چنان چشمگیر می‌باشد که بلاغت این کتاب آسمانی یکی از دلایل اعجاز آن به شمار می‌رود. به همین جهت اکثر دانشمندانی که با قرآن کریم مأنوس بوده‌اند به اهمیت بلاغت و جایگاه خاص آن اشاره نموده‌اند. ابوهلال عسکری درباره اهمیت آن چنین می‌نویسد: "بعد از شناخت خداوند تعالی، علم بلاغت مستحق‌ترین علمی است که باید فرا گرفته شود و نخستین علمی است که باید حفظ شود. اعجاز کتاب خداوند تعالی به وسیله بلاغت و فصاحت آن شناخته می‌شود.... و دانستیم که اگر انسان در شناخت فصاحت

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مراغه)، تلفن همراه: ۰۹۱۹۲۷۸۱۵۰۴، bahman63hadilu@yahoo.com

^۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی میبد)، تلفن همراه: ۰۹۱۳۳۲۳۰۷۶۹، mojtaba63mohammadi@gmail.com.

^۳ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی خمین)، تلفن همراه: ۰۹۱۸۹۶۰۷۶۷۴

غفلت و نقصان داشته باشد، علم او در شناخت اعجاز قرآن از جهاتی که خداوند بدان اختصاص داده همچون حسن تألیف و براعت ترکیب، مفید فایده نخواهد بود... و این علم فضائل مشهور و مناقب معروفی دارد از جمله این که گوینده به زبان عربی اگر در استفاده آن زیاده روی کند فضیلت آن را از دست داده و رذیلت آن گریبان گیرش خواهد شد و تمام فضایل و محاسن آن را از بین خواهد برد؛ چرا که اگر نتواند بین کلام خوب و بد و لفظ نیکو و زشت فرقی بگذارد جهل و نقص او ظاهر خواهد گشت و همچنین اگر بخواهد قصیده ای را بسراید و یا رساله ای را انشا کند شفافیت را با کدورت درهم خواهد آمیخت". (عسکری، ۱۴۰۹، ص ۳)

بلاغت تا زمان سکاکی حد و مرز مشخصی نداشت، وی نخستین کسی بود که میان موضوعات بلاغت حدودی را قائل شد و بلاغت را منحصر در سه علم معانی، بیان و بدیع دانست. سکاکی ضمن استقلال بخشیدن به بدیع آن را در کتاب "مفتاح العلوم" به دو قسم لفظی و معنوی دسته بندی می کند. بنابراین منظور ما از محسنات معنوی همان بدیع معنوی است که فایده آن به معنا بازگشت دارد.

در باب بدیع قرآن کتاب ها و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است و در باره ی آن سخن ها رفته است، اما با امعان نظر در می یابیم که در این آثار تنها به تعریف محسنات بدیعی و ذکر شاهد مثال بسنده شده است بدون این که به جوانب فنی این محسنات و به سبک شناسی بدیع پرداخته شود. این مسئله ما را بر این داشت تا نگرشی بر سبک قرآن کریم و اهداف این معجزه الهی در به کار گیری محسنات معنوی در سوره مبارکه نساء داشته باشیم. اما قبل از هر چیزی لازم است به تعریف سبک بپردازیم تا راه گشای ما در این نوشتار باشد.

تعریف سبک

در لغت: به معنای گداختن و به قالب ریختن زر و نقره است و به آن "سبیکه" گویند. (ابن منظور ۱۹۸۸، ماده "س"، ب، ک)

در زبان عرب سبک به معنای اسلوب به کار رفته است:

درباره واژه اسلوب در لسان العرب چنین آمده است "به صف درختان خرما اسلوب گفته می شود. و راه ممتد اسلوب است. گفته می شود "أنتم فی أسلوب سوء" (شما راه و مذهب بدی دارید) جمع آن اسالیب است. (ابن منظور، لسان العرب، بی تا، ماده "سلب").

همچنین اسلوب در لغت به معنای فن وارد شده است گفته می شود: "أخذ فلانٌ فی اسالیب من القول، أی أفانین منه أو فی فنون منه" (بو ملحم، ۱۹۹۵، ص ۹).

و در اصطلاح ادبی طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل اروپایی آن Style می باشد و یا "روش کلی نویسنده در کیفیت تألیف، تعبیر، اندیشه و احساس است" (مندور، ۱۳۶۰، ص ۲۴).

مفهوم سبک (به معنای طرز نگارش و ترکیب و تألیف کلام) اگر چه نزد پیشینیان نیز رواج داشته است برای نمونه جاحظ در "البیان و التبیین" و "الحيوان"، ابو هلال عسکری در "الصناعتين" و ابن رشيق در "العمده" و ابن خلدون در "المقدمه"، از سبک و اسلوب سخن گفته اند، چنانکه در سخن منقول از جاحظ آمده است: معنی مهم نیست و نزد هر

قومی هست، آنچه مهم است گزینش لفظ و "جودة السبک" است. همچنین ابن قتیبه در بحث از اقسام شعر در مقدمه " الشعر و الشعراء" اصطلاح سبک را به کار برده است: " و ضرب منه جاد معناه و قصرت الفاظه عنه، کقول لبيد بن ربيعة: ما عاتب المرء الكريم كنفسه و المرء يصلحهُ المجلسُ الصالحُ هذا و إن كان جيد المعنى و السبک فإِنَّه قليلُ الماء و الرونق" (ابن قتیبه، ۱۹۵۷، ص ۱۴).

یعنی " نوع دیگر شعر آن است که معنایش نیکو و الفاظش نارسا است: مانند سخن لبيد بن ربيعة که هرچند معنا و سبک زیبایی دارد، با طراوت و رونق نیست."

اما سبک شناسی در ساختار جدید خود که عملی مستقل در باره ی سبک است، در اوایل سده اخیر رایج شده است. تعاریفی که معاصران از اسلوب و سبک ارائه داده اند با تعاریف پیشینیان از اسلوب چندان بیگانه نیست. همانگونه که احمد الشایب در کتاب "الاسلوب" آورده است که اسلوب روش و طریقه تفکیر و تصویر و تعبیر است ("الشایب، ۱۹۶۶، ص ۳۸).

در کتاب "اسس النقد الادبی عند العرب" آمده است " اسلوب طریقه خاصی است که نویسنده افکار خویش را در قالب آن می ریزد و به واسطه آن از احساسات و عواطفی که در ضمیرش هست، بیان می کند. (بدوی، ۱۹۹۶، ص ۴۲۰) همانطور که اشاره شد در نقد بلاغی قدیم، سبک چندان شناخته شده نبوده است بلکه در دهه های اخیر مورد توجه ادبا قرار گرفته است، در عین حال نکات مشترکی بین تحقیقات بلاغی قدیم و پژوهش های سبک شناسی جدید وجود دارد زیرا سبک شناسی از مبانی بلاغی و نقدی کمک می گیرد. و این مدعا کاملاً در این تعریف از سبک شناسی هویدا است که "سبک شناسی عبارت است: از روش نویسنده در بیان دیدگاه هایش و روشن نمودن شخصیت ادبیش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی." (عزام، ۱۹۸۹ م، ص ۱۰)

از آن چه گذشت می توان به این نتیجه رسید که سبک شناسی علمی است تحلیلی که دامنه آن عموماً ادبیات و نقد فنی بوده و هدف آن ادراک نظم و ویژگی های اسلوب فنی می باشد و مهمترین ویژگی روش سبک شناسی کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده ای خاصی است که ویژگی های بارز متن را به وجود می آورد و سعی در شناخت روابط این ویژگی ها و شخصیت نویسنده که مواد زبانی خود را با توجه به احساساتش به وجود آورده است. (شمیسا، ۱۳۶۸، ص ۱۸)

واقعیت این است که سبک شناسی مانند بسیاری از مسائل دارای تعریف جامع و مانع نیست و آراء مختلفی درباره آن طرح شده است. این اختلافات ناشی از زاویه دید سبک شناسان به عوامل محتوایی یا صوری است؛ در حالی که سبک نه به ویژگی های شکلی منحصر می شود و نه صرفاً از محتوا سرچشمه می گیرد. بلکه تجلی عناصر شکلی و محتوایی و چگونگی ترکیب آن، مشروط به شرایط بیرونی (محیط اجتماعی، تاریخی) و شرایط درونی (شخصیت هنرمند و...) است. سبک چگونگی درهم تافتن و وحدت یافتن شکل و محتواست و تفکیک شکل و محتوا در واقعیت آثار هنری غیر ممکن است. (امین پور، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲)

با بررسی سبک سوره " نساء " در به کار گیری محسنات معنوی به این نکته پی می بریم که در این سوره مبارکه ده گونه از محسنات معنوی به کار رفته است که هر یک از آنها دارای نکته فنی خاص خود می باشد که بدون اطلاع از این فنون نمی توان درک صحیحی از این سوره به دست آورد.

۱- طباق:

طباق در لغت: مأخوذ از عبارت " طابق البعير في مشيه " می باشد آنگاه که شتر پاهایش را جای دست هایش بنهد. طباق با این معنی در شعر نابغه بنی جعده آمده است. او می گوید:

و خيل يطابقن بالبد راعين طباق الكلاب يطان الهراسا (سلطان، ۱۹۸۶، ص ۱۰۹)

طباق و مطابقه نشانگر تماثل می باشند و آن بنا به قول خداوند باری تعالی که می فرماید: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ)

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید (ملک/۳)

و در اصطلاح علماء بلاغت: طباق عبارت است از جمع میان چیزی و ضدش در کلام، و یا جمع بین دو معنی متقابل در جمله. (حسین فرید، ۲۰۰۰، ص ۱۸) اینگونه تعریف از طباق مانع از این شده که دانشمندان بلاغت به آن صرفاً به عنوان یک صنعت بدیعی بنگرند بلکه جزئی از معنا و همچنین تابع معنا می باشد و حصول معنی بدان بستگی دارد. بنابراین طباق نیکو آن است که بدون تکلف و همراه با خیال باشد. گر چه در طباق، میان معانی به کار رفته نوعی تضاد وجود دارد، اما چنان تناسبی بین آنها ایجاد می کند که بر زیبایی و لطافت سخن و روشنگری آن می افزاید؛ چرا که با هر معنی ضد آن در ذهن تداعی می شود و کاربرد معانی متضاد تمام جوانب مطلب را آشکار می کند. از این رو میان معنای لغوی و اصطلاحی طباق می توان مناسبت یافت.

نقش طباق در قرآن به زیبایی آفرینی محدود نمی شود بلکه در تبیین برخی مفاهیم و آشکار تر نمودن بعضی معانی در پاره ای از عبارات قرآنی نیز تاثیر بسزایی دارد.

اسلوب طباق یکی از پر کاربرد ترین اسالیبی است که قرآن کریم از آن بهره جسته است و سوره نساء از جمله سوره های قرآن است که صنعت طباق در آن به وضوح دیده می شود. اینک به تحلیل نمونه های آن در این سوره مبارکه و به بیان و تبیین بلاغت طباق و اهداف آن در سیاق آیات شریفه اشاره می شود.

أ- طباق ایجاب:

طباقی است که در دو صفت متضاد از جهت سلب و ایجاب اختلاف ندارند. گاهی این نوع طباق میان دو اسم واقع می شود که از جمله در این سوره مبارکه آیه شریفه زیر می باشد: (وَأَشْوَاهُ الَّتِي آمَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا) (نساء/۲) و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است. موضع شاهد، عبارت " وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ " است. به معنای اینکه اموال ایتام را به اموالتان تبدیل نکنید یا اموال حلال خود را رها نکنید تا اموال حرام بخورید.

طباق میان دو واژه (الخبیث) و (الطیب) از نوع طباق ایجاب میان دو اسم واقع شده است؛ چرا که دو معنای متضاد هر دو مثبت هستند. و زیبایی و شگفتی این طباق در ابراز معنا به صورت استعاره تصریحیه متجلی می شود به طوری که خداوند کریم حرام خواری را به خبیث تشبیه کرده است و مشبه را حذف و مشبه به را ذکر نموده است به سبب این که ذکر آن با شدت زیادی به تنفر از آن فرا می خواند. همچنین است ذکر طیب به جای حلال که پاکیزه بودن برای نفوس دوست داشتنی تر و نزدیک تر است. همچنانکه بلاغت آن در تصویر پردازی محیط واقع در مقابل اوصیاء و تنفرشان از تصرفی است که رقابت ظاهری در آن به رستگاری نمی رسد و فقط اصل و ریشه آن به تقوی است. (قطب، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۲۹۳) همچنین طباق موجود در این آیه شریفه از نوع طباق مرشح است چرا که در کنار تضاد فن دیگری از فنون بلاغت را ذکر نموده و آن ذکر خاص بعد عام است به طوری که بعد از اینکه به طور مطلق از تصرف در مال یتیم در عبارت (وآتوا الیتامی أموالهم) نهی می کند دوباره به ذکر وجه مخصوص این تصرف و اخذ یعنی استبدال می پردازد. و این همان سبک خاص قرآن کریم در به کار گیری فنون بلاغی می باشد تا اعجاز لامتناهی آن جلوه گر شود.

همان گونه که دیدیم در این آیه طباق از نوع مرشح بود و یکی از وجوه بلاغت طباق و زیبایی آن این است که طباق با یک فنی بلاغی دیگر تقویت گردد. و در بهجت و رونق آن مشارکت داشته باشد. (عتیق، ۲۰۰۴، ص ۸۲)

نمونه دیگر طباق ایجاب میان دو اسم، کلام خداوند متعال است که می فرماید: (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّهِيتًا) (نساء/۸۵) هر کس شفاعت پسندیده کند برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست.

طباق در آیه شریفه میان (حسنة) و (سيئة) واقع شده است که دو صفت متضاد برای شفاعت می باشند، شفاعت حسنه در نیکی و طاعت و شفاعت سيئه در معاصی نهفته است. و تضاد معنای آن دو منجر به اختلاف تعبیر از جزا به (نصیب) و (کفل) شده است. چرا که "نصیب": بهره ی از هر چیزی است چه خیر و چه شر، و وجود مماثل در آن شرط نیست، بر عکس "کفل" که اکثرا در شر مصداق دارد و در آیه شریفه یعنی "اثم"، اگر چه در اصل به معنای حظ، مماثل حظ دیگر است.

گاهی طباق ایجاب میان دو فعل صورت می گیرد که به نمونه های آن در ذیل اشاره می شود:

(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (نساء/۳) (پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال وار گردید].)

العول: میل به جور و فسوق در حکم، عال المیزان: مال (ابن منظور، همان، ماده "عول") همانگونه که پر واضح است، میان دو فعل (أَلَّا تَعْدِلُوا) و (أَلَّا تَعُولُوا) طباق به صورت ایجاب واقع گشته است، چرا که دو معنای متضاد به صورت منفی به کار رفته اند.

همچنین از این نوع است آیه شریفه (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) (نساء/۷) برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است.

طباق میان دو فعل (قل) و (کثر) واضح بوده و طریقه آن ایجاب با اثبات دو معنای متضاد است. و غرض از ایراد دو معنای متضاد در این آیه شریفه تسویه و مساوات میان قلت و کثرت در موروث می باشد.

ب- طباق سلب

یکی دیگر از انواع طباق، طباق سلب می باشد و آن طباقی است که در آن یکی از دو متضاد مثبت و دیگری منفی باشد و یا یکی از دو طرف امر و دیگری نهی باشد.

از جمله این نوع از طباق در سوره نساء آیه شریفه ذیل می باشد:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء/۴۸) (مسلم خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است).

چنانکه در آیه ۱۱۶ نیز تکرار شده است (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (نساء/۱۱۶) (خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد قطعا دچار گمراهی دور و درازی شده است)

خداوند متعال مغفرت و بخشش شرک را نفی کرده و مغفرت و بخشش غیر آن را اثبات نموده است. در هر دو طباق میان (لا یغفر) و (یغفر) به طریقه سلب وارد شده است. به سبب آنکه دو معنای متضاد یکی منفی است و دیگری مثبت.

۲- مقابله:

خطیب قزوینی در کتاب "الایضاح فی علوم البلاغه" در تعریف مقابله این گونه می گوید: "مقابله این است که دو معنای موافق و یا چند معنای موافق آورده شود سپس به ترتیب معانی مقابل آنها آورده شود و مراد از توافق خلاف تقابل است." (القزوینی، ۲۰۰۳، ص ۱۹۳)

نمونه آن در سوره نساء:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَيُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا) (نساء/۵۶-۵۷) به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم استو به زودی کسانی را که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درآوریم برای همیشه در آن جاودانند و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند و آنان را در سایه‌ای پایدار درآوریم.)

عبارت "الذین كفروا" در مقابل "الذین آمنوا" و "نصلیهم نارا" در مقابل "سندخلهم جنات" وارد شده است در واقع وصف عذاب در مقابل وصف نعمت آمده است، بنابراین عذابی که با ورود به آتش و پختن پوست و سپس تبدیل آن به پوست جدید به صورت عذاب مستمر، صورت مخالف نعمتی است که شامل رودها و ازواج پاکیزه و سایه های گسترانیده شده می باشد. در واقع ارزش فنی این مقابله در به تصویر کشیدن نعمت های بهشتی و عذاب آتش نهفته است، به صورتی که این مقابله با تصویرپردازی حسی و واضح بیان شده و مخاطب را مختار می سازد تا خود روش و مسلک خویش را به طور صحیح انتخاب نماید.

نمونه دیگر مقابله در سوره نساء:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (نساء/۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲) کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ کدام از آنان فرق نمی‌گذارند به زودی [خدا] پاداش آنان را عطا می‌کند و خدا آمرزنده مهربان است.

در این آیات شریفه عبارت "الذین یکفرون" مقابل "الذین آمنوا"، و "یریدون أن یفرقوا" در مقابل "و لم یفرقوا" و "اعتدنا للکافرین عذابا مهینا" در مقابل سوف یؤتیهم أجورهم"، نکته فنی مقابله توضیح هرچه بیشتر عاقبت و بیان فرق بسیار میان دو گروه است چرا که اشیا با ذکر ضدشان آشکار می گردد.

همچنین است آیه:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (نساء/۱۳-۱۴) اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است.

یکی از کارکرد های فنی مقابله، تصویر آفرینی و عینیت بخشی است، عینیت بخشی به معنای بیان ماهیت ها، اندیشه ها و عواطف به صورت عینی و در شکل نقاشی، تصویر و تشبیه های محسوس می باشد. (یاسوف، ۱۹۹۴، ص ۱۰۱) عینیت بخشی پاره ای از تصویرگرایی ها است که در حقیقت به امر معنوی جلوه حسی می بخشد.

در آیات شریفه ۱۳ و ۱۴ سوره مبارکه نساء خداوند کریم با استفاده از اسلوب مقابله دو گروه مؤمن و کافر را به تصویر می کشد.

۳- توریه:

توریه در لغت: اجتماع حروف واو، راء و یاء (وری) بر ستر و اخفاء دلالت دارد.

توریه در اصطلاح: توریه ذکر کلمه ای است که احتمال دو معنی برای آن وجود داشته باشد یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن، گوینده یکی از آن دو معنی را به کار برده و دیگری را مهمل نگه دارد در حالی که مراد گوینده همان معنی مهمل شده است نه معنی نزدیک به ذهن. (ابن ابی الاصبیح، ۱۹۸۳، ص ۲۶۸)

معنای دور توسط معنای قریب پوشیده می شود تا شنونده، ابتدا بپندارد که معنای قریب مراد است و در صورتی که مراد معنای بعید است. البته توریه به این معنا در قرآن کریم وارد نشده بلکه هر دو معنی - قریب و بعید - مراد است به جهت این که قرآن کریم از توهم و پندار منزّه می باشد. و کتابی است در غایت بلاغت و فصاحت تعبیر که مردم را به اندازه عقولشان مورد خطاب قرار می دهد و عالم و فقیه علومی از آن درک می کنند که انسان عادی قادر به درک آن نیست. بنابراین توریه در قرآن کریم از این باب است نه از باب توهم.

شکی نیست که در این اسلوب، برای رسیدن به معنای دور نوعی تمتع ذهنی و دقت در فهم متن وجود دارد. از جمله نمونه های توریه در سوره مبارکه نساء می توان به آیات زیر اشاره نمود:

(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (نساء/۳)

لفظ توریه در (تعولوا) می باشد "العول" به معنای میل در حکم منتهی به جور آمده است و "عال یعول عالاً: جار و مال عن الحق". (ابن منظور، همان، ماده "عول")

با توجه به ابتدای آیه (وإن خفتم ألا تقسطوا) معنای قریب "تعولوا" همان بی عدالتی است چرا که عول در مقابل قسط قرار گرفته و این معنا سریعتر به ذهن خطور می کند. اما مفسرین "تعولوا" را به معنای "کثرت عیال" دانسته اند. و کثرت عیال نیز سبب جور و عجز در برپایی عدل می شود بنابراین کثرت عیال همان معنای دور در این توریه می باشد. و از لحاظ سبک شناسی بلاغی اهمیت و ارزش این فن در ورود دو معنای احتمالی برای در یک لفظ است، و از باب ایجاز قصر می باشد که به نیکویی کلام می انجامد.

مهمترین کارکرد توریه در کلام، وادار نمودن ذهن برای واکاوی معانی و تلاش برای رسیدن به هدف متکلم می باشد. (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ) (نساء/۹۴) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون در راه خدا سفر می کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند مگویید تو مؤمن نیستی [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید چرا که غنیمتهای فراوان نزد خداست قبلاً خودتان [نیز] همین گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد پس خوب رسیدگی کنید که خدا همواره به آنچه انجام می دهید آگاه است.)

در لفظ (ضربتم) صنعت توریه وجود دارد، راغب می گوید: الضرب: ايقاع الشی علی الشیئ "و" الضرب فی الارض: یعنی رفتن روی آن و کوبیدن آن با پاها " خداوند می فرماید "وإذا ضربتم فی الأرض"، (الراغب الأصفهانی، ۱۹۹۷، ماده "ضرب")، بنابراین معنای "ضربتم فی سبیل الله" همان حرکت در زمین به سوی آنچه که خداوند از آن رضایت دارد. و این همان معنای قریب می باشد. آیا این معنی مانع این است که "ضرب الرقاب" یعنی: کشته شدن و جهاد در راه خداوند؟ و این همان معنایی است که شأن نزول آیه آن را تقویت می کند.

هر پدیده ای اعم از هنری و غیر آن هنگامی که پدیدار می شود تابع عوامل خاص و انگیزه های ویژه است، به عبارتی دیگر واکنشی است به کنش های متفاوت و یا پاسخی به نیازهای مختلف، بنابراین طبیعی است "توریه" که پدیده ای هنری به شمار می رود از این قانون مستثنی نگردد. و ظهور آن بیانگر نکته هایی فنی می باشد از جمله: زمخشری "توریه را هنری باریک و ظریف به حساب می آورد و آن را پر فایده و کار ساز در تأویل و تفسیر کلام رمز آمیز می داند. (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۵)

ابن اثیر آن را در شمار دلپذیرترین و ظریف ترین هنر کلامی به حساب می آورد (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۱) در واقع توریه را می توان از هنرهایی دانست که معنی مراد و مقصود را چون روی زیبا در پس پرده می نمایاند، و این کار موجب می شود تا دست یابی به مطلوب که به زحمت صورت می گیرد از لذت بیشتر برخوردار باشد. توریه علاوه بر اینکه وسیله ای برای اشباع لفظ به معانی محتمل محسوب می شود وسیله ای برای آزمایش هوش و توان ذهنی مخاطب به شمار می رود.

توجه و عنایت خاص قرآن به کاربرد توریه می تواند برخی شبهات را از آیات قرآن مرتفع نماید. همانگونه که در سخن منقول از زمخشری اشاره لطیفی به این نکته شده است، برای مثال در خصوص آیه شریفه "تالله إنا لفي ضلالک القديم" (یوسف/۹۵) این پرسش مطرح است که چگونه خاندان حضرت یعقوب علیه السلام یا مردم محل سکونت آن حضرت که به پیامبری او اعتقاد داشتند به وی نسبت ضلالت و گمراهی داده شده است. پاسخ این شبهه در آرایه بدیعی توریه نهفته است و ضلال در معنی بعید از ذهن آن یعنی محبت شدید و عشق به کار رفته است.

۴- مراعات نظیر:

مراعاة در لغت: از فعل رَعَى رعیا، و راعی النجوم: ستارگان را رصد کردن.

و در اصطلاح: جمع میان دو امر و امور متناسب است اما نه از جهت تضاد بلکه بر اساس ملائمت و مناسبت به طوریکه معنای هر یک از آنها با معانی کلمات و یا عبارات دیگر تقویت می گردد. این فن بدیعی علاوه بر مراعات النظیر، تناسب، توفیق، ائتلاف، تلفیق و مؤاخاه نیز نامیده می شود. (ابن معصوم، ۱۹۶۹، ج ۳، ص ۱۱۹)

در ذیل به نمونه های مراعات النظیر در سوره نساء اشاره می شود:

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا)

(نساء/۸۵)

درباره مراد از شفاعت سخنان زیادی گفته اند از جمله اینکه شفاعت حسنه در بر و نیکی و شفاعت سیئه در باب معاصی است. (أبو حیان، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۳۰۹) بنابراین هر کسی که شفاعت حسنه بکند خداوند سبحان از این حسن و نیکویی نصیب او می گرداند و استعمال غالبی نصیب در خیر و نیکی است. و در آن نوعی ائتلاف و تناسب وجود دارد تا همت ها را برای شفاعت حسنه برانگیزد. و این نکته در مقابله آن با سزای سیئه هویداست به طوری که به جای کلمه "نصیب" از کلمه "کفل" استفاده شده است و این هم به معنای نصیب است با این تفاوت که اکثراً در شر استفاده می شود. آیه شریفه (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) (نساء/۲۸) از نوع تشابه الاطراف می باشد به طوریکه اکثر مفسرین این ضعفی که در آیه ذکر شده است را به امر نساء نسبت داده اند؛ به جهت این که آیه در سیاق اباحه ازدواج با کینزان آمده است.

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلٌّ كَثِيرٌ) (نساء/۵۷) (و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درآوریم برای همیشه در آن جاودانند و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم.)

خداوند رحمان در این آیه بندگان صالح را به نعمات عظیمی بشارت می دهد، نعماتی مانند جریان رودها، خلود و جاودانگی، ازواج مطهره و سایه پایدار.

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُحُورًا) (نساء/۳۶) (و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی دارد.)

مراعات نظیر در آیه شریفه میان گروه هایی که احسان شامل آنها می شود پر واضح است و این امر با حسن ترتیب ذکر شده است به طوریکه مأمور احسان و مأمور به آنها باید بعد از عبادت و شکر خداوند صورت گیرد. و در ترتیب سیاق آیه شریفه تناسب به وضوح به چشم می خورد.

(مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) (نساء/۱۴۷) اگر سپاس بدارید و ایمان آورید خدا می خواهد با عذاب شما چه کند و خدا همواره سپاس پذیر [=حق شناس] داناست.)

خداوند در این آیه شریفه می فرماید که در عذاب شما برای خداوند هیچ سودی ندارد بلکه ایمانتان و شکران برای خودتان است و خدای سبحان کمترین عمل شما را قبول می کند و آن را توسعه می دهد و آن شکر خداوند است از بندگان. سپس آیه با واژه (علیما) خاتمه می یابد تا بر اخلاص در ایمان و شکر گوشزد نماید و این سبک از نوع تشابه الاطراف می باشد.

یکی دیگر از محسنات معنوی که در قرآن کریم به کار رفته است و در این سوره مبارکه تنها در یک آیه شریفه به کار رفته است اسلوب توجیه می باشد و آن آوردن سخنی است که به طور برابر داری دو معنای متضاد مانند مدح و هجا و یا ذم و ثنا باشد. و این احتمال باید به طور یکسان باشد اگر یکی از دو معانی قبل از دیگری به ذهن برسد، دیگر توجیه نیست. (بسیونی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۶۱)

تنها شاهد این صنعت در سوره نساء:

(مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعَيْنَا لِيَّا بِالسِّتِيهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَكُؤُوهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا) (نساء ۴۷) برخی از آنان که یهودی اند کلمات را از جاهای خود برمی گردانند و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام با درآمیختن عبری به عربی] می گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی و [نیز از روی استهزا می گویند] راعنا [که در عربی یعنی به ما التفات کن ولی در عبری یعنی خبیث ما] و اگر آنان می گفتند شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر قطعا برای آنان بهتر و درست تر بود ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی آورند.

موضع نخست توجیه در آیه شریفه در عبارت (وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ) می باشد. و آن حال مخاطب است یعنی اسمع و انت غیر مسمع، و این کلامی است ذو وجهین که احتمال ذم وجود دارد یعنی: از ما بشنو قرین این نفرین که هرگز نشنوی؛ زیرا از آن حیث که اگر نفرین آنان پذیرفته می شد، نمی شنید ... یا این که چنان بشنو که هیچ کس به دعوت تو پاسخ نگوید. به این معنا که: پاسخی را که می خواهی نخواهی شنید و این چنان است که هرگز نشنیده ای. یا بشنو بی آنکه پاسخ و سخنی را که به آن خشنود باشی بشنوی و چنان است که بی فایده شنیده باشی.. (الزمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱)

و موضع دوم توجیه عبارت (راعنا) می باشد که احتمال می رود: راعنا نکلمک، به معنای چشم به راه و منتظر ما باشد و هم احتمال می رود شبیه کلمه عبرانی باشد که به واسطه آن دشنام می دادند. مشرکان در این کارشان قصد آزار رساندن به رسول الله را داشتند اما نه به صورت آشکار بلکه به طور مخفی تا از مؤاخذه در امان باشند، اما خداوند این کار زشتشان را آشکار نمود و به تحریف کلام آنها اشاره نمود.

مهمترین خصیصه این فن بلاغی این است که آن سبکی است که صاحبش را از مؤاخذه و عقاب در امنیت قرار می دهد چرا که او کلامی را بیان می کند که دو وجهی است. پس آنگاه که بخواهد کلام را به سوی ذم می برد و از ارزش شخص مذموم می کاهد و هرگاه بخواهد کلام را به سوی مدح می برد و از مؤاخذه نجات پیدا می کند و از گناه مبرا می شود. (بسیونی، همان، ج ۲، ص ۶۳)

۶- مشاکله:

تعریف لغوی: مشاکله بر وزن مفاعله از "الشکل" می باشد و آن شبیه و مثل است، گفته می شود: "تشاکل الشیئان، إذا تآثلا، وشاکل کل منهما صاحبه: أي مائل" (ابن منظور، همان، ماده "شکل")

تعریف اصطلاحی: مشاکله نوعی از فنون بیانی در عربی است که از مباحث علم بدیع می باشد و بلاغیون در تعریف آن سخنان زیادی گفته اند که مشهور ترین آن تعریف خطیب قزوینی است. وی درباره آن چنین می گوید: " ذکر الشیء بلفظ غیره لوقوعه فی صحبتہ، تحقیقا أو تقدیرا " (القزوینی، همان، ص ۳۰۸)

نمونه های مشاکله تحقیقی در سوره ی نساء:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (نساء/۱۰) (در حقیقت کسانی که اموال

یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند)
موضع مشاکله (یاکلون نارا) می باشد. خداوند کریم در آیه شریفه کلمه نار را ذکر کرده است به سبب مشاکلت با سعیر، البته این نوع از مشاکله نادر می باشد چرا که معروف و مشهور این است که لفظ دوم به سبب مشاکلت با لفظ اول جواز ذکر پیدا می کند.

(وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا) (نساء/۲۱) و چگونه آن [م هر] را می ستانید با

آنکه از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند)

مشاکله در عبارت " و أخذن منکم میثاقا " می باشد به طوری که وثوق عقد و پیمان با واژه اخذ همراه شده است و این به سبب عبارت "و کیف تأخذونه " می باشد و بلاغت این سبک در تصویر پردازی این میثاق با چیز با ارزشی و گرانمایی است که زوجه در مقابل معاشرتش با زوجش آن را اخذ می کند.

نمونه دیگر این اسلوب کلام باری تعالی می باشد آنگاه که می فرماید: (فَفَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضُ

الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا) (نساء/۸۴) پس در راه خدا پیکار کن جز عهده دار شخص خود نیستی و [لی] مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز، باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده اند [از آنان] باز دارد و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است.

قدرت خداوند علیه دشمن باس نامیده شده است و آن به سبب مشاکلت با باس قبلی است. یعنی اینکه خداوند در دنیا و آخرت بر آنها قادر است. اما ظهور این قدرت با اسم باس، نوعی وحشت و ترس را در قلوب دشمنان می اندازد و در مقابل خداوند به مؤمنین اطمینان می دهد و قوای آنها را جزم می کند.

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ) (نساء/۱۴۲) (منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ

خواهد کرد).

نسبت دادن خداع به خداوند از باب مشاکله لفظی است. به سبب این که خداوند قادر بر آنها است و آنها را به سبب نیرنگشان با عذاب سخت مجازات خواهد کرد، و اما نامگذاری این سزا با عنوان " خداع " به جهت این است که در آن نوعی تهدید و وعید و ترس می باشد، پس کسی که می داند به زودی مورد خدعه قرار خواهد گرفت به اضطراب دچار شده و همواره شب و روز در نگرانی به سر خواهد برد.

است با ربط مفهوم آیه به آیه شریفه (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَمَنْ يَضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا) (نساء/۱۴۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به جای مؤمنان کافران را به دوستی خود مگیرید آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید).

به طوری که در تردشان میان ایمان و کفر به شیء معلقی تشبیه شده اند که در مسیر وزش باد قرار گرفته است و آرام و قراری ندارد.

اما مشاکله دوم بر اساس کنایه بنا شده است به طوری که سبک و اسلوب آن بر شدت سخریه آنها دلالت می‌کند. زیبایی هنری و بلاغی مشاکله در این نکته نهفته است که مخاطب آنگاه که کلمه ای مشابه کلمه دیگر که به روش مشاکله لفظی در کلام آمده است را می‌شنود، در ابتدای امر نوعی تشابه و تقارب میان مدلول آن دو کلمه به هم او می‌رسد، اما آنگاه که برای او آشکار می‌شود که وی در مقابل مدلول دیگری است، نوعی شادی شناخت و لذت اکتشاف را احساس می‌کند.

۷- جمع:

جمع در اصطلاح این است که دو چیز و یا اموری تحت یک حکم در بیاید. (القزوینی، ۱۹۸۰، ص ۳۱۴) غالب علمای بلاغت از این تعریف پیروی کرده اند، اما آیا صرف جمع میان امور متعدد تحت یک حکم، می‌توان زیبایی و نیکویی را در آن یافت و آن را از جمله محسنات بدیعی به شمار آورد. مسلماً باید یک نوع ارتباطی میان این امور باشد تا جمع میان آن دو به زیبایی و نیکویی بیانجامد. ابن معصوم در تعریف خود از این صنعت به وجود صفتی مشترک و جامع بین امور متعدد اشاره می‌کند و می‌گوید: "الجمع هو أن يجمع المتكلم بين نوعين فصاعداً في نوع واحد بأن يعمد إلى شيئين مختلفين مثلاً فيثبت لهما جهة جامعة يتحدان بها" (ابن معصوم، همان، ج ۳، ص ۳۷۱) با دقت نظر در صفت مشترک میان امور متعدد به این نتیجه می‌رسیم که آن صفت مشترک همان تشابه میان این امور است. همان گونه که در آیه شریفه "المال و البنون زينة الحياة الدنيا" زینت زندگی همان جامع مشترکی است که میان "المال" و "البنون" جمع ایجاد کرده است (شمیسا، ۱۳۶۸، ص ۷۹) الا این که در این آیه شریفه تشبیه به صورت واضح نیامده است و به صورت پوشیده وارد شده است در حقیقت اگر بخواهیم این آیه را به صورت تشبیه بیاوریم اینگونه خواهد بود: "المال كالبنون في زينة الحياة الدنيا".

یکی از مهمترین مسائلی که نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند وجود رابطه و علاقه ادعایی در به کار بردن اسلوب جمع می‌باشد. به طوریکه شاید بتوان گفت رابطه ادعایی از عناصر اساسی این اسلوب به شمار می‌روند. به جهت این که هر جمعی و هر رابطه ادعایی که میان امور متعدد ارتباط ایجاد می‌کند را نمی‌توان آن جمعی محسوب کرد که دربرگیرنده زیبایی هنری است. بلکه تنها چیزی که به زیبایی و شگفتی این اسلوب می‌افزاید عنصر احساس و عاطفه است چرا که این عنصری است که در ابداع صورت بدیعی همراه با زیبایی هنری تأثیری بسزا دارد. (السبکی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵)

همانند آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (نساء/۵۸) خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.)

در این آیه شریفه خداوند میان ادای امانت‌ها و عدل در حکم و داوری را در صفت " نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ " جمع نموده است. و غرض این سبک خیلی واضح است، به طوری که اگر چه این دو امر جدا از هم به نظر می‌رسد، اما در واقع ریشه و اصل آن دو یکی است؛ چرا که حکم با عدالت نوعی از ادای امانت‌ها به اهل آن می‌باشد. یکی از بحثهای مهم علم معانی ایجاز می‌باشد، به طوری که گاهی گفته شده است بلاغت همان ایجاز است. از جمله فنون بدیعی که در امر ایجاز نقش بسزایی دارد و یکی از کارکردهای آن ایجاز می‌باشد، فن بدیعی "جمع" می‌باشد. قرآن کریم با استفاده از این صنعت توانسته است در موجز کردن خود کمک شایانی نماید.

۸- تفریق:

در اصطلاح اظهار تباین میان دو چیز که از یک نوع است در مدح و یا در غزل، رثاء، هجاء و یا غیره. مراد از تباین عدم مشارکت یکی از دو امر با دیگری در وصفی است که مختص به آن می‌باشد. بنابراین تباین در اینجا در مقابل مشابَهت است.

نمونه های تفریق:

(إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبِّتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (نساء/۱۷-۱۸) توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند سپس به زودی توبه می‌کنند اینانند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است توبه کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد می‌گوید اکنون توبه کردم پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.)

توبه بزرگترین چیزی است که خداوند بر بشر ارزانی داشته است و بزرگتر از آن، آن فرصت داده شده برای قبول آن است، به همین جهت به تفریق همراه با حسن تقسیم نیاز است تا ویژگی های آن آشکار و شروط آن مشخص شود. شرط اول عمل ناشایست از روی جهالت است؛ و جهالت به هر نحو، عمدی و غیر عمدی، عصیان خداوند متعال است.

اما شرط دوم، گرایش دائمی نفس به اجتناب از گناه می‌باشد، و خداوند سبحان به جهت احاطه علم خود برای این بنده خود توبه مقبولی را تدارک می‌بیند. (ابن کثیر، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۶۴).

۹- تقسیم:

و آن عبارت است از ذکر متعدد سپس اضافه کردن متعلقات آنها به صورت تعیین شده.

(فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) (نساء/۱۰۳) و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرמידه یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.

در این آیه شریفه تمامی هیئت های ذکر را بیان فرموده است.

مانند این آیه شریفه این کلام خداوند متعال می باشد آنگاه که می فرماید: (وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا) (یونس/۱۲)

اما با کمی تأمل به این دو آیه شریفه در ترتیب آنها مغایرتی را احساس می کنیم و آن به جهت این است که کلام در برگیرنده ائتلاف باشد. و آن به جهت این است که مراد از ذکر خداوند نماز است، و ادای نماز بر کسی که توانایی ایستادن دارد واجب است به صورت ایستاده باشد و بر کسی که از ایستادن عاجز است به صورت نشسته باشد و بر کسی که عاجز از هر دو باشد در بستر ادا شود. به همین جهت در آیه شریفه ترتیب رعایت شده است. لکن در آیه دوم، در صورت وجود خسران و ضرر تقدیم مضطجع واجب است. سپس اگر از فرد مضطجع خسران برطرف شد به صورت نشسته خداوند را می خواند و اگر خسران به طور کلی از وی دور شد به صورت ایستاده خداوند را دعا می کند تا صحت وی کامل شود. از جهت بلاغی، تقسیم در دو آیه شریفه معانی موجود را در زیباترین صورت ممکن به تصویر کشیده است. تخصیص یکی از اغراض هنری تقسیم می باشد. در واقع آن غرضی است که به واسطه آن متکلم چیزی را به چیز دیگر اختصاص می دهد و هدف آیه شریفه مذکور این است که موضع انسان را در برابر ضرر و خسران به سه حالت خوابیده نشسته و ایستاده اختصاص دهد.

۱۰- تقسیم با جمع و تفریق:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (نساء/۱۳-۱۴)

مراد از اسم اشاره‌ی تلک که توسط آن این آیات شروع شده است، تمامی احکام مربوط به دین و دنیا است و همه آن امور را در عبارت "تلک حدود الله" جمع نموده است، سپس دو صورت متضاد در هیئت و نتیجه را بر این جمع بنیان نموده است و صورت کسی است که از خداوند اطاعت می کند و صورت کسی که از اوامر خداوند سرکشی می کند و این همان تفریق است.

سپس برای هر یک از این دو صورت پیشین، تفصیلاتی را در هیئت و نتیجه می یابیم؛ چرا که مطیع خداوند ناچار باید مطیع تمامی چیزهایی باشد که رسول الله آنها را ابلاغ می کند و در این صورت است که مستحق پاداش عظیمی است و آن دخول در بهشت و استفاده از نعمت های آن می باشد.

در مقابل در آیه دوم حال انسان عاصی را بیان می کند که از خداوند و رسول الله و حدود معین سرکشی کرده است. و به همین سبب مستحق ورود به جهنمی است که از آن رهایی نیست و آن عذابی است که بالاتر از آن عذابی نیست. و این همان تقسیم زیبایی است که در این آیه شریفه موجود است.

از واضح ترین صورت های حسن تقسیم با جمع و تفریق آیه شریفه زیر می باشد:

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلَأُمُّهُ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمُّهُ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)

(نساء/۱۱) خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می کند سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی [=متوفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش یک سوم است [و] بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود] شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است.

در این آیه شریفه جمع در عبارت "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ" که مراد از اولاد هر دو جنس می باشد سپس عبارت "لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ" تفریق آمده است. سپس بعد از این عموم حسن تقسیم با این تفصیلات دقیقی آمده است که علم مواریث را تأسیس کرده است.

مراد این صنعت در این آیات شریفه توضیح و تفسیر کیفیت و کمیت تخصیص ارثیه در میان زنان و فرزندان و والدین است.

نتیجه گیری:

۱- سبک شناسی، در ساختار جدید خود که عملی مستقل درباره ی سبک است، در اوایل سده اخیر رایج شده است.
۲- در نقد بلاغی قدیم، سبک از شهرت زیادی بر خوردار نبوده است بلکه در دهه های اخیر مورد توجه ادبا قرار گرفته است، در عین حال نکات مشترکی بین تحقیقات بلاغی قدیم و پژوهش های سبک شناسی جدید وجود دارد زیرا سبک شناسی از مبانی بلاغی و نقدی کمک می گیرد.

۳- بدون پی بردن به سبک ویژه آن تفسیر آن ناممکن خواهد بود.

۴- با بررسی سبک سوره نساء در به کار گیری محسنات معنوی به این نکته پی می بریم که در این سوره مبارکه محسنات معنوی به کار رفته عبارتند از: طباق، مقابله، مشاکله، توریه، توجیه، مراعات نظیر، جمع، تفریق، تقسیم با جمع و تفریق، هر یک از آنها به جهت نکته فنی به کار رفته است.

۵- از جهت کاربردشناسی آرایه های معنوی به کار رفته در سوره مبارکه نساء نقش مهمی در ایجاز، مرتفع ساختن شبهات، تخصیص، تحریک ذهن و تداعی معانی دارند.

۶- کارکرد هنری برخی از آرایه های معنوی مانند مقابله و مشاکله در تولید موسیقی و تصویر آفرینی است.

منابع و مأخذ:

- ١- قرآن كريم
- ٢- ابن ابي الاصبع، *تحرير التحبير*، تحقيق: حنفي محمد شرف، القاهرة، لجنة إحياء التراث الاسلامي، ١٩٨٣ م.
- ٣- ابن اثير، *المثل السائر*، تحقيق: عويضة، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- ٤- ابن قتيبه دينوري، *الشعر و الشعراء*، بيروت، بي تا، ١٩٥٧ م.
- ٥- ابن معصوم، سيد مدني على خان بن أحمد، *انوار الربيع في أنواع البديع*، تحقيق: شاکر هادي شكر، النجف الشريف، مطبعة النعمان، ١٩٦٩ م.
- ٦- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٨ م.
- ٧- أبو حيان، محمد بن يوسف الأندلسي، *بحر المحيط*، ط ٢، بيروت، دار الفكر للباعه والنشر و التوزيع ١٩٨٣ م.
- ٨- اسماعيل بن عمر بن كثير، *تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)*، دار الطيبة، ١٩٩٩ م.
- ٩- امين پور، قيصر، *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، چاپ دوم، تهران، علمي وفرهنگي، ١٣٨٤ ش.
- ١٠- بدوي احمد، احمد، *اسس النقد الادبي عند العرب*، مصر، دارنهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٦ م.
- ١١- بسيوني، عبدالفتاح فيود، *علم البديع*، عربستان، دارالمعالم الثقافية، ١٩٩٨ م.
- ١٢- حسين فريد، عائشه، *وشي الربيع بانواع البديع في ضوء الاساليب العربية*، القاهرة، دار قباء للطباعة و للنشر و التوزيع، ٢٠٠٠ م.
- ١٣- الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داوودي، ط ٢، دمشق، دار القلم، ١٩٩٧ م.
- ١٤- الزمخشري، جار الله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- ١٥- سلطان، منير، *البديع تاصيل و تجديده*، الاسكندريه، منشأة المعارف، ١٩٨٦ م.
- ١٦- سيوطي، *الانفان*، ج ٣، تحقيق محمد فضل ابراهيم، منشورات رضى، بي تا.
- ١٧- الشايب، احمد، *الاسلوب*، النهضة المصرية، ١٩٦٦ م.
- ١٨- شمسي، سيروس، *كليات سبک شناسي*، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ١٣٧٥ ش.
- ١٩- -----، *كليات سبک شناسي*، تهران، نشر ميترا، ١٣٨٦ ش.
- ٢٠- على بوملحم، *في الاسلوب الادبي*، بيروت، الطبعة الثانية، بيروت، دار المكتبة الهلال، ١٩٩٥ م.
- ٢١- عبدالعزيز، عتيق، *علم البديع*، القاهرة، نشر الافاق العربية، ٢٠٠٤ م.
- ٢٢- عزام، محمد، *الاسلوبية منهجا طويلا*، ط ١، دمشق، وزارة الثقافة، ١٩٨٩ م.
- ٢٣- عسكري، ابو هلال، *الصناعتين*، الطبعة الثانية، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ هـ.

- ۲۴- قطب، سيد، *في ظلال القرآن*، ط ۷، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۹۷۱ م.
- ۲۵- القزويني الخطيب، *الايضاح في علوم البلاغة*، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۳ م.
- ۲۶- مندور، محمد، *در نقد و ادب*، ترجمه دكتور علي شريعتي، تهران، شركت سهامی انتشار، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۷- ياسوف احمد، *جماليات المفردة القرآنية*، دار المكتبي، دمشق، ۱۹۹۴ م.

